

پیشخوان

«سازمان چریک‌های فدایی خلق» در آینه یک اثر پژوهشی

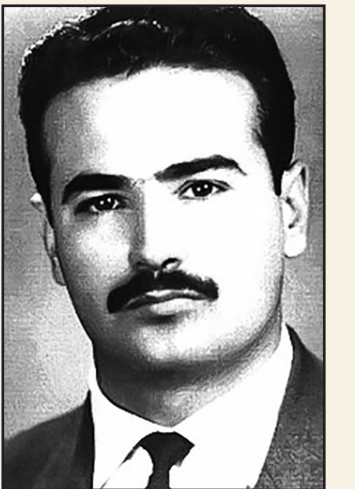
گروهی که به مرور زمان آب شد!

■ محمدرضا کائینی



اثری که هم اینک در معرفی آن، سخن می‌رود، تاریخچه و کارنامه سازمان موسوم به چریک‌های فدایی خلق را به بررسی نشسته است. این پژوهش توسط محمدعلی

صدرشیرازی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در اشارتی کوتاه در باب موضوع و مضمون این کتاب چنین آورده است: «سازمان چریک‌های فدایی خلق در سال ۱۳۵۰ اعلام موجودیت نمود، اما فرایند پیدایی این سازمان، از سایر گروه‌های مولود این مقطع پیچیده‌تر بود.اتلاف دو گروه چپ موزی که یکی بیژن جزئی و دیگری مسعود احمدزاده را به عنوان ایدئولوگ پذیرفته بود، تقریباً همزمان با عملیات مسلحانه در سیاهکل صورت گرفت؛ عملیاتی که بیش از آنکه خود دستاوردی عینی برای چریک‌ها داشته باشد، تبلیغات اغراق آمیز درباره آن، این سازمان را مشهور نمود. چریک‌های فدایی خلق در سال‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی، با ترور برخی افراد وابسته به رژیم، خط مبارزه مسلحانه را ادامه دادند، اما ضربات مهلک ساواک بر چریک‌ها آنان را ضعیف و سست‌زوی نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مذکور از نظام جمهوری اسلامی فاصله گرفت و چریک‌ها در گنبد و بوویژه در کردستان، دست خویش را به خون موطنان آلوده ساختند. این سازمان در مبارزه علیه نظام اسلامی و مردم انقلابی ایران، دچار شکست مطلق گردیده و با تحمل انتعابات متعده، به یک سازمان در حال انحصر تبدیل شده است…».



▼ بیژن جزئی از بنیانگذاران سازمان موسوم به چریک‌های فدایی خلق

یکی از فصول مهم این اثر، در باب چند و چون ایجاد این گروه و طبعاً ضرب‌های بود که از رهگذر اعلام موجودیت آن، متوجه سازمان موسوم به مجاهدین خلق شد. مؤلف در این باره چنین آورده است: «اعضای سازمان مجاهدین خلق در زندان، در مورد ضربه شهرویر نظرات مختلفی را ارائه می‌دادند. برخی مانند محمد بازرگانی و مجتبی بالوش، ریشه‌های این ضربه را در غرور حنیف‌نژاد و بنیانگذاران می‌دانستند. از این جهت که تصمیمات از بالا گرفته می‌شد و سایر اعضا جایی برای اظهارنظر نداشتند که البته علت اصلی این نوع رفتار و خودک‌بینی سایر اعضا در جای دیگری نهفته است که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد. از سوی دیگر، خود حنیف‌نژاد عقیده داشت که عمل‌نکردن به دستاوردها، یکی از مهم‌ترین دلایل ضربه بوداما برخی مانند علی باکری عقیده داشتند عدم شناخت از ساواک، مهم‌ترین علت وقایع بعداز شهریور ۱۳۵۰ بود چراکه عمدتاً آنها در میدان عمل باعث شده بود اعضا اطلاعاتی بسیار سطحی از دشمن خود داشته باشند. پیش از تاریخ مذکور، آنها به این نتیجه رسیده بودند مأموران امنیتی فوری عمل می‌کنند و اگر زمانی به آنها مظنون شوند یا در تعقیب باشند، در اولین فرصت اعضا را دستگیر خواهند کرد، بنابراین این جمع‌بندی، آنها را بسیار ساده‌اندیش کرده بود، لذا با وجود خودبینی و دست‌کم گرفتن ساواک از سوی اعضا، بدبهبی بود که در این زمان ضربه مهلکی از سوی رژیم بر پیکره سازمان اصابت کند. یکی از آثار عمده ضربه اول شهریور، اعلام موجودیت سازمان بود، به این معنا که سازمان پس از این برهه، رسمیت یافت و به صورت علنی با به عرصه نهاد، به طوری که حتی نام سازمان در درون زندان انتخاب شد و از آن زمان به بعد، عنوان مجاهدین را برای خود برگزیدند و سپس رضارضایی آرم سازمان را با توجه به ایدئولوژی آن طراحی کرد…».



گذری بر کارنامه علمی و عملی زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی در آینه خاطرات آیت‌الله علی کریمی جهرمی

او مبارزه با دین ستیزی رضاخانی را در میان علما و مردم کلید زد

■ احمدرضا صدوی



روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گستر سالروز رحلت مرجع مجاهد، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله موسوی شیرازی است. آن بزرگ علاوه بر مکانت والای علمی،

پیشینه مبارزاتی طولانی و پرشکوهی داشت که از دوران نوجوانی تا پایان حیات را در برمی گرفت. بی‌تردید معرفی چنین شخصیت‌هایی، می‌تواند به سان الگوهایی گرانسنگ و کم‌بديل، برای جوانان اعم از طلاب و دانشجویان مورد توجه قرار گیرد. در مقال بی‌آمده، خاطرات و تحلیل‌های حضرت آیت‌الله‌علی کریمی جهرمی از مراجع تقلید و مدرسین نامدار حوزه علمیه قم در باب شخصیت و پیشینه آیت‌الله‌العظمی شیرازی می‌مورد خوانشی تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **انسان جماعت پرشکوه مرجع مجاهد در آستان قدس رضوی^(۱)، محمل یکی آشنایی** بسیاری از آنان که برای نخستین بار با زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی آشنا شده‌اند، آن بزرگ را در نماز جماعت پرشکوهش در آستان قدس رضوی(ع) دیده‌اند. آنگاه که پس از سال‌ها در شهر نجف اشرف، به ایران مهاجرت کرد و نهایتاً در شهر مشهد (همان شهری که سال‌ها پیش در آن به مصاف دین‌ستیزی رضاخان رفته بود) ساکن گشت. آیت‌الله علی کریمی جهرمی نیز در این باره زمانی با آیت‌الله شیرازی آشنا شده است، هر چند پیش از آن نیز نام و آوازه‌وی را شنیده و با برادرش مرآده داشته است: «آشنایی بنده با آن بزرگوار در مشهد صورت گرفت که در نماز ایشان شرکت کرده بودم، ولی از قبل با خاندان ایشان آشنایی داشتم. ایامی که در شیراز درس می‌خواندم و هنوز به قم مشرف نشده بودم، با مرحوم آیت‌الله محمدجعفر شیرازی برادر بزرگ مرحوم آقای شیرازی آشنا شدم، لطفی هم به بنده داشتند و بعضی از کتاب‌هایی را که تألیف کرده بودند،

تاریخ

تاریخ ۸۸۹۸۴۲۷



۱۲ فروردین ۱۳۵۸. آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی در حال شرکت در فراگندوم جمهوری اسلامی

آیت‌الله‌العظمی شیرازی پس از ظاهر شدن نخستین علائم ستیز رضاخان با نمادهای دینی، مبارزه با آن را کلید زد. وی در قیام مسجد گوهرشاد نقشی نمایان داشت و به همین دلیل، توسط دستگاه امنیتی رضاخان دستگیر و به زندان افتاد. او پس از آغاز نهضت اسلامی، به حمایت قاطع از امام خمینی(ره) پرداخت و در دوران تبعید رهبر معظم انقلاب به نجف، با ایشان مرآدهای صمیمانه داشت. پس از مهاجرت به ایران در سال ۱۳۵۴ نیز در زمره یکی از مراجع مبارز و انقلابی شناخته می‌شد

است. این جنبه در خاندان مرحوم آیت‌الله شیرازی ریشه‌دار است. پدر بزرگوار ایشان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدطاهر شیرازی، از مبارزان معروف دوران مشروطیت بودند و حتی با شهید بزرگوار و مظلوم مرحوم آیت‌الله آقا شیخ فضل‌الله نوری همکاری داشتند. بعد از ایشان فرزندان‌شان، به‌خصوص مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدعبدالله شیرازی همین راه را ادامه دادند. یکی از عرصه‌های مبارزاتی ایشان، مبارزه با پهلوی بود. در آن زمانی که پهلوی بر چم ظلم را بالا برده بود و به تمام شئون حوزه‌ها توهین می‌کرد و به مقدسات اسلامی بی‌اعتنا و مصمم بود که نام اسلام و تشیع را از ایران پاک کند، این بزرگوار از همان زمان در راه مبارزه بودند. در شیراز با هدای از علمای تراز اول همگام بودند و می‌شود گفت ایشان در آنها انگیزه جهاد و مبارزه را ایجاد می‌کردند. ایشان با شخصیت گرانقدری مانند آیت‌الله سید عبدالباقی شیرازی همگام بودند و بعد از مشورت با علمای تراز اول شیراز، بنا می‌شود این دو نفر از شیراز به قم اعزام شوند و خدمت آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ عبدالکریم حائری مؤسس بزرگوار حوزه علمیه قم برسند و با ایشان مشورت کنند و بعد به تهران بروند. شب آخر که فرادایش قرار بود، آقای شیرازی و آقای عبدالباقی حرکت کنند، تردیدی حاصل می‌شود که نکنند به آنجا برویم و نه تنها موفق نشویم، بلکه مشکل بالاتری را ایجاد کنیم. مرحوم آیت‌الله آقای شیرازی استخاره می‌گیرند و به قرآن تقال می‌زند که آیا مصلحت است این سفر را شروع کنیم و به نجف اشرف بروند و مطالب آنان را کاملاً درک کردند و بر همین اساس هم، بعدها در جوانی به مقام رفیعی رسیدند و کم‌کم در جایگاه مرجعیت ورود کردند. ایشان استفاده‌هایی هم از مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدابوالحسن صفهانی در مجالس خصوصی ایشان داشتند که بسیار مهم است. کتاب‌هایی از ایشان باقی مانده‌اند، از جمله کتاب‌اللقاء که من وقتی قضاء را بحث می‌کردم، گاهی به آن مراجعه می‌کردم. الحمدلله بالاخره در زمره مراجع تراز اول گرفتند و در جاهای مختلف مقلدان فراوان داشتند…».

■ **پیشکسوت مبارزه با پهلوی اول و دوم** به نظر می‌رسد شخصیت مورد توصیف ما، بیش از هر صلتی به مبارزه با سیاست‌های دین‌ستیزانه پهلوی اول و دوم شناخته می‌شود. آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی پس از ظاهر شدن نخستین علائم ستیز رضاخان با نمادهای دینی، مبارزه با آن را کلید زد و دربار چندوچون پیشبرد این حرکت، با عالمان معاصر به مشورت پرداخت. وی در قیام مسجد گوهرشاد نقشی نمایان داشت و به همین دلیل، توسط دستگاه امنیتی رضاخان دستگیر و به زندان افتاد. او پس از آغاز نهضت اسلامی، به حمایت قاطع از امام خمینی(ره) پرداخت و در دوران تبعید رهبر معظم انقلاب به نجف، با ایشان مرآدهای صمیمانه داشت. پس از مهاجرت به ایران در سال ۱۳۵۴ نیز در زمره یکی از مراجع مبارز و انقلابی شناخته می‌شد. آن مرجع و الا تا پایان حیات در عین ارائه‌نقطه نظرات و تفکرات اصلاحی خویش، در زمره حامیان نظام اسلامی قلمداد می‌شد. آیت‌الله کریمی جهرمی، کارنامه مبارزاتی آیت‌الله‌العظمی شیرازی را به ترتیب بی‌آمده توصیف کرده است:

«جنبه دوم در زندگی ایشان که خیلی بارز است و نام‌شان به این عنوان در همه جا قرین است، جنبه جهاد و مبارزات ایشان با ظلم و جور و فساد احترام می‌گذاشتند و در برابر این بزرگوار و این استوانه علمی، تعظیم می‌کردند. برای اثبات این موضوع کافی است به کتاب‌های مربوط به اسناد انقلاب مراجعه کنید تا ببینید ایشان چقدر اعلامیه دارد و چقدر معترضانه برخورد کرده است. به حقیقت می‌توان گفت که ایشان در انقلاب عظیم اسلامی علیه ظلم و جنایت و علیه طاغوت، سهم بزرگی داشتند و این حالت را تا پایان عمر داشتند و سن ایشان بالاتر می‌رفت، برای اینکه انقلاب را پیش ببرند، مصمم‌تر می‌شدند و الحمدلله خدای متعال لطف کرد و انقلاب پیروز و اسلام حاکم شد…».

■ **می‌خواهم راه جدم رسول‌الله(ص) را ببیمایم و امر به معروف و نهی از منکر کنم** «مرجع مجاهد» بر عمل به احکام مقدس اسلام، حساسیتی فراوان داشت و اساساً همین امر، موجب مبارزات او با حکومت‌های پهلوی اول و



۱۳۵۷. همین در حال عبادت از مجروحان انقلاب اسلامی

دوم و نیز حکام جائر حاکم بر عراق گشت. وی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره این دغدغه را داشت که نظام نو تأسیس برآمده از آن، بر مدار احکام دین اداره شود و با آن زاویه نیابد. هم از این رو در مقطع برقراری جمهوری اسلامی، علاوه بر حمایت همه‌جانبه از آن، نسبت به وجود پیام‌های از کاستی‌ها تذکار می‌داد و به این امر اشاره آیت‌الله کریمی جهرمی قرار گرفته است:

«جنبه سوم در مورد ایشان این است که روحیه صیانت از احکام دین را داشتند. این بسیاری نکته مهمی است. ممکن است کسی جهادگر و فداکار باشد، به میدان هم بیاید، اما اینکه نظرش صیانت از دین باشد و بخواهد احکام الهی سر جای خودشان باشند و کمترین تغییری در آنها پیدا نشود، این حالت در مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی محسوس بود. غیرت دینی ایشان، زیاد بود. نامه ایشان به شورای نگهبان، شاهد بزرگی بر این مدعاست. در آن نامه خیلی صریح می‌خواهند که آقایان شورای نگهبان بر احکام الهی مواظبت کامل داشته باشند. نکند مصوبه‌ای از مجلس خارج شود، در حالی که تطابق کامل با احکام دینی نداشته باشد. ایشان از این موضوع در هراس بودند. در همان نامه می‌گویند که من می‌خواهم راه جدم رسول‌الله(ص) را ببیمایم و امر به معروف و نهی از منکر کنم و بدی‌ها را از جامعه کنار بزنم. مزیت بزرگی که علمای بزرگوار در اعصار مختلف شیرازی محسوس بود، غیرت که از دین صیانت می‌کرده‌اند. این جریان در حالات مرحوم میرزای شیرازی اول و میرزای دوم (میرزا محمدتقی شیرازی) و همین‌طور علمای دیگر در ادوار مختلف، محسوس است. تمام گمشده اینها، عبارت از احکام الهی بود و اینکه قرآن مقدس و احکام الهی، تبدیل و تغییر پیدا نکنند و کسی قرآن را تحریف نکند و افکار ملت را منحرف نگرداند. این در زندگی مرحوم آیت‌الله شیرازی، خیلی محسوس بود. دبیر و رئیس شورای نگهبان مرحوم آیت‌الله صافی گلپایگانی هم به ایشان جواب دادند و فرمودند که در این راه مصمم هستند که همه احکام الهی ثابت و برقرار باشد. یادم می‌آید رفته بودیم مشهد و از طرف بیت مرحوم آیت‌الله شیرازی از آیت‌الله صافی گلپایگانی دعوت شد. آنطور که یادم می‌آید، من هم در آن جلسه بودم، اگر چه دقیق یادم نیست، ولی همه وقت جلسه به همین قضیه گذشت و این دو شخصیت محترم، دائماً حول همین حقیقت سخن گفتند که باید از احکام دین فک و کرد و احکام الهی را مضبوط داشت تا از دستبرد دیگران مصون بماند. ایشان این حقیقت و حالت را تا پایان عمر داشتند. زمانی خودم در نمازشان شرکت داشتم و در صحن مطهر مولا حضرت رضاع(ع) جریان‌ی واقع شد. ایشان وسط نماز به یک نفر تأکید کردند که چرا درآورد امری پیش می‌آید که با نظر الهی و اسلامی تطابق ندارد؟ حالا نقل آن قضیه لازم نیست، اما عمده‌اش همین جهت بود. همین طور راجع به یکی از بزرگان، کسی جسارتی کرده بود که، مثلاً تقلید از فلان آقا جایز نیست! ایشان با تعبیر بسیار خاصی که برای من مقدر نیست، آن را تعبیر بر عرض کنم، رسماً به آن شخص اعتراض کردند که: این چه حرفی است و چه مطالبی است که بیان می‌کنید؟ خلاصه تا پایان، همیشه مطابق دین بودند و از احکام الهی صیانت می‌کردند و نگهبان عقاید مردم بودند. ایشان در هر جریان‌ی که علیه اسلام و شیعه در کشور های مختلف واقع می‌شد، ساکت نبودند و مواظبت داشتند تشیع و اسلام در دنیا پایدار باشند و احیا شوند. کاری نداشتند که این قضیه‌ها در ایران باشد یا افغانستان یا لبنان یا سوریه، مذهب و مرام ایشان این بود که همه جا از مظلوم و از دین دفاع کنند…».

■ **پس از ۴۳سال**

اینک ۴۰سال از ارتحال مرجع بزرگ، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی سپری شده است، اما یاد و کارنامه او، پیش‌والی‌ها پیش‌پویندگان طریق علم و مجاهدت است. بنا بر آن است که در این موسم، از شخصیت والای آن بزرگ تجلیل صورت گیرد. آیت‌الله کریمی جهرمی این اقدام را پس از مؤثر و کارساز قلمداد می‌کند و اثرات آن را اینگونه بر می‌شمارد:

«از مجموعه این مباحث باید نتیجه‌گیری کنیم، صرف اینکه چهلمین سال وفات این مرد بزرگ است، بزرگداشت ایشان ضرورت دارد و تعظیم علما، تعظیم رسول‌الله(ص) و تعظیم ائمه‌هدی(ع) است و هر چه انسان در این راه کوشش کند، جا دارد. عمده آن است که ما از روش این بزرگواران درس فرا بگیریم، در جهات علمی بکوشیم و از علمای اعلام و استادان بزرگ حوزه‌ها، بهره‌مند شویم و بعد هم به مردم رسیدگی کنیم. نسبت به جامعه بی تفاوت نباشیم و هر جا که شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم بود و اقتضا داشت، در راه خدا جهاد کنیم. همچنین پاسدار احکام دین باشیم و از احکام الهی صیانت کنیم. امیدوارم آن‌شاه‌الله همه ما موفق باشیم در این راه قدم برداریم. از همین جا رضوان الهی را طلب می‌کنم و از خدا می‌خواهم بهترین رحمت و لطف خود را شامل حال این عالم بزرگ و فقیه و مجاهد و نگهبان دین گرداند و ایشان را در جوار اجداد طیبشان محمد(ص) و آل محمد(ع) جای دهد و دعای خیر ایشان را هم از عالم ابدیت شامل همه ما، مخصوصاً کسانی که در پیشبرد مطالب دینی و در احیای امر دین و علمای اعلام تلاش می‌کنند، بگرداند. ان‌شاءالله.»